

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه

بحث در بررسی کلمات و مطالبی بود که در کتاب حکمت و حکومت [1] آمده است. تا کنون در طی چند جلسه پیرامون مطالب این کتاب نکاتی عرض شد. نکته مهمی که تا اینجا به آن رسیدیم این است که صاحب این کتاب در این بخش از کتاب که اوایل آن است تلاش دارد بر اینکه مسأله حکومت را یکی از فروع عقل عملی و حکمت عملی [2] قرار بدهد و دقت دارد که حکمت عملی نیز به نوبه خود از فروع حکمت نظری [3] است. بنابراین نتیجه آن می‌شود که حکومت باید در اختیار کسانی قرار بگیرد که بر حکمت تسلط داشته و فیلسوف هستند، قرار بگیرد. این نتیجه در حالی است که مؤلف کتاب حکمت و حکومت عباراتی را از ابن سینا نقل کرد و آن عبارات نیز در جلسه گذشته خوانده شد که مطابق آن عبارات، خود حکما چنین قائلند که حکومت و سیاست مدُن (به تعبیر آنها) از فروع حکمت عملی است و چنین بیان نموده‌اند که سیاست مدُن باید با یک حجت عقلی و یا حجت شرعی به منصفه ظهور برسد؛ یعنی باید حکومت با یک شریعتی که برای ما حجت هست، محقق شود. بدین معنا که حکما و فلاسفه‌ای مثل ابن سینا، سیاست مدُن را به شریعت و شارع پیوند داده‌اند. عبارات مرتبط با این مطالب نیز در جلسات قبل خوانده شد. البته هرچند نکات دیگری هم در این میان وجود دارد اما می‌خواهیم از این عبارات عبور نماییم.

بیان شد که «مؤلف کتاب حکمت و حکومت» از ابن سینا نقل کرد: «وَجَمِيعُ ذَلِكَ إِنَّمَا تَتَحَقَّقُ صِحَّةُ جُمْلَتِهِ بِالْبُرْهَانِ النَّظَرِيِّ وَبِالشَّهَادَةِ الشَّرْعِيَّةِ»، یعنی تمام این سیاست مدُن و نظیر اینها به برهان نظری و شهادت شرعیه حل می‌شود.

حکومت، سیاست و آئین کشورداری در اندیشه حائری

در ادامه کتاب حکمت و حکومت، عنوانی در همین رابطه وجود دارد با تعبیر «حکومت، سیاست، آئین کشورداری». باید بعضی از همین عبارات را در همین جلسه خوانده شود تا ببینیم ایشان می‌خواهد به چه نتیجه‌ای منتهی شود؟ مؤلف کتاب حکمت و حکومت می‌نویسد: «هر چند در زبان عرف خاص و نیز از بسیاری جهات دیگر، این سه واژه مترادف و همگونه به شمار نمی‌آیند و در موارد استعمالات اندیشمندان مخصوصاً با قرائنی که همزمان با استعمال به کار می‌روند، تفاوت‌های شایان ملاحظه‌ای پیدا می‌کنند...» [4]. این مطلب بدان معناست که بین این سه عنوان تفاوت وجود دارد. عنوان حکومت و سیاست در فقه سیاسی، در فلسفه یا جامعه‌شناسی معنای خاص و اصطلاح خاص خودشان را دارند، اما ایشان بیان می‌نمایند که در این بحث، ما یک معنا را اراده می‌کنیم و آن معنای مراد از حکومت و سیاست، عبارت است از حکمت و تدبیر امور مملکت، فن و حفظ و حراست، نظم عمومی، امنیت و آسایش کشور، شهروندان و دولت؛ یعنی نتیجه آن است که دولت و حکومت بالأخره معنای گوناگونی دارد و در علوم مختلف نیز معانی مختلفی دارد اما الآن در این بحث چه بگوئیم حکومت، چه بگوئیم سیاست، چه بگوئیم دولت، یک معنا دارد.

عقلانی یا اخلاقی بودن حکومت و سیاست

سؤالی که مؤلف کتاب حکمت و حکومت مطرح می‌کند این است که آیا مفهوم حکومت، سیاست و مترادفات آن، مفهومی عقلانی و برتر است که مانند دیگر مفاهیم اخلاقی تنها عقل نظری خردمندان از طریق برهان یا مقدمات بدیهی به آن وقوف یافته

و به عقل عملی انسان‌ها آموخته است؛ از لحاظ مفهوم عقلانی حکومت، باید گفت که عقل چطور آن را همانند مفهوم عدالت معنا می‌کند؟ عدالت، خود یک مفهوم عقلانی و اخلاقی است. این را عقل باید درک کند که عدالت چیست؟ ظلم چیست؟ عقل نظری اول این را درک می‌کند و بعد در قالب عقل عملی می‌گوید: «الْعَدْلُ حَسَنٌ»، یعنی عدل باید انجام و محقق بشود. سؤالی که ایشان مطرح می‌کند این است که آیا مفهوم حکومت و سیاست نیز از این قبیل است و فقط خردمندان باید درک کنند؟ این یک احتمال است.

احتمال دوم آن است که حکومت یک مفهوم طبیعی و تجربی است که از نازل‌ترین و ابتدایی‌ترین نیازمندی‌های زیست طبیعی انسان برخاسته است، یعنی حکومت یک مفهوم بسیار نازل بشری است و از نیازهای بشر گرفته شده است. انسان در زندگی چه نیازهایی دارد؟ نیاز به بهداشت دارد، نیاز به امنیت دارد، نیاز به غذا دارد، نیاز به آسایش و رفاه دارد، اینها نیازمندی‌های بشری است و از اینها مفهوم حکومت گرفته می‌شود، منتهی به این معنا که با پالایش و عمل ماده‌زدایی، یعنی بگوئیم: «امنیت» و بگوئیم امنیت این آدم و این شخص و با این شرایط، شرایط را از مفهوم جدا و تجرید کنیم، سپس از معنای محسوس نیز به مفهومی معقول ارتقا بدهیم و بگوئیم حالا یک مفهوم کلی عقلانی پیدا کرده است، در این فرایند مفهوم امنیت را از مفهومی محسوس و از نظایر آن در بین موارد محسوس بالاتر آورده و به مفهومی معقول تبدیل می‌نماییم و سپس نیز بگوئیم که امنیت با پیشرفت جوامع بشری اشکال گوناگون پیدا کرده است.

ایشان راجع به حکومت دو احتمال مطرح می‌کند، برای تعریف حکومت یا باید بگوئیم از همان ابتدا حکومت، در کنار سایر مفاهیم مثل عدالت، ظلم، انسانیت و آزادی یک مفهوم مهم عقلانی و اخلاقی است؛ ظلم، عدل، انسانیت، آزادی، استقلال و مستقل بودن از مفاهیم بسیار مهم عقلانی است. در همین راستا آیا حکومت نیز در همین ردیف قرار می‌گیرد؟ اگر این گونه باشد آنگاه لازم می‌آید که نتایجی را بر آن مترتب نماییم. در غیر این صورت، حکومت از همین نیازهای بشر اخذ شده است. در این احتمال بررسی می‌نماییم که بشر به چه چیزی نیاز داشته است؟ مثلاً خوردن، امنیت، بهداشت و ... آنگاه از این‌ها عنوانی را به عنوان حکومت انتزاع نموده، بعد از اینکه به قول مؤلف کتاب حکمت و حکومت، از این مفهوم ماده‌زدایی نمودیم آنگاه آن را از مفهومی محسوس به مفهومی معقول تبدیل می‌نماییم.

انتساب شبهات بی‌پایه به علمای طراز اول شیعه

در میان شبهاتی که راجع به بحث ولایت فقیه و حکومت دینی مطرح شده، همان گونه که دیده شد در مورد آن شبهاتی که منسوب به آخوند خراسانی بود [5] بیان نمودیم که چقدر حرف‌های بی‌پایه‌ای بود و واقعاً شأن آخوند دور از آن حرف‌هاست و عجیب این است که همین دیروز من در فضای مجازی دیدم که نوشته‌اند: «مرحوم آیت‌الله العظمی خوئی رضوان‌الله تعالی علیه اول انقلاب نامه‌ای به امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه نوشته است»، در حالی که محتوای آن نامه منسوب به آیت‌الله العظمی خوئی عین همان مطالبی است که به آخوند نسبت می‌دهند! و در همان نامه منسوب به آقای خوئی ده دوازده بند را به ایشان نسبت داده‌اند. انگار این مسأله جعل همچنان دنبال می‌گردد! این انتساب نامه به آقای خوئی در حالی است که ایشان اول انقلاب به مقلدینشان فرمودند که من به جمهوری اسلامی رأی می‌دهم و از نجف این پیغام را دادند و به امام نامه نوشتند و جمهوری اسلامی را تبریک گفتند. آن مقداری را از نامه منسوب به آقای خوئی که مضمونش همین است که عرض کردم. حالا آن مطالب منسوب به مرحوم آخوند را که جعلی است به مرحوم آقای خوئی نسبت داده‌اند. فرض کنید 50 سال بعد همین‌ها را دوباره به یک فقیه دیگری نسبت می‌دهند و می‌گویند: «فلان عالم که در زهد و تقوا و ورع درجه اول بود در سال 1400 به رهبری این نامه را نوشته است» و همین کارها [6] را می‌کنند و قطعاً این کار خواهد شد. ولی چنان که دیدیم و بیان گردید، آن مطالب منسوب به مرحوم آخوند حرف‌هایی بی‌پایه و بی‌اساسی بود. اما این حرف‌های نویسنده کتاب حکمت و حکومت حرف‌های علمی است، البته مغالطه نیز در آن فراوان است و تهافت در آن وجود دارد ولی عالمانه نوشته و بحث کرده است. لذا به نظرم قوی‌ترین شبهاتی که راجع به بحث ولایت فقیه و حکومت دینی مطرح شده همین مطالب کتاب حکمت و حکومت است که حوزه‌ها باید واقعاً روی این کار کنند. از وقتی که این کتاب نوشته شده فقط دو فقیه بزرگوار این مطالب را پاسخ داده‌اند [7] اما اینها کافی نیست،

لااقل الآن باید 50 جواب محققانه و عالمانه از این کتاب داده می‌شد!

تنزل مفهوم حکومت به مفهومی تجربی در اندیشه حائری

نویسنده کتاب حکمت و حکومت پس از طرح دو احتمال فوق‌الذکر چنین می‌افزاید که: «فکر می‌کنیم یک نگاه اجمالی به تاریخ تشکیل جوامع کافی است که صراحتاً این مشکل را به آسانی حل کرده و با قاطعیت ثابت کند که حکومت و نظام کشورداری به هر اندازه که به صورت‌های پیشرفته شکل گرفته باشد، یک مفهوم بسیار ابتدایی و تجربی طبیعی است».[8] از این منظر هر چند دائماً حکومت در طول تاریخ شکل‌های مختلفی پیدا کرده ولی مفهوم عقلانی نیست بلکه یک مفهوم تجربی است. همچنین بیان می‌نماید: «این بدان معناست که همان گونه که بشر مانند سایر اجسام زنده و متحرک بالاراده نیازمندی و ضرورت طبیعی به داشتن یک مکان زیست اختصاصی، یک فضای پهناور برای تأمین و ادامه حیات برای خودش و خانواده احساس می‌کند، به همان گونه و عیناً و طبق معیار تجربی در مرحله بهزیستی و از نهاد طبیعت برتر خود که عقل عملی و عمومی اوست کوشش می‌کند با همیاری دیگر هموعان، امنیت و آسایش طبیعی خودشان را تأمین نماید. و به استناد همین درک عقل عملی و بر اساس ضرورت تجربی پدیده‌ی حکومت و آیین کشورداری قدم به عرصه ظهور در تاریخ جوامع انسان‌ها گذاشته است».[9] یعنی ما تاریخ جوامع بشری را ملاحظه کنیم که بشر گفته کجا زندگی کنیم؟ چه مکانی برای زندگی مناسب است؟ چه فضایی برای زندگی لازم است؟ چه معیارهایی برای همزیستی، ارتباط با یکدیگر و برای رعایت حقوق یکدیگر باید باشد؟ آنگاه از خلال پاسخگویی به این پرسش‌ها حکومت و مفهوم آن سر برآورده است.

چیستی حکومت

نتیجه‌ای که نویسنده حکمت و حکومت استنتاج می‌نماید و در باب حکومت ریشه‌یابی می‌کنند آن است که: «بنابراین حکومت نه یک واقعیت ما بعد الطبیعه است که بر طبق تئوری مُثُل افلاطونی بر روی زمین نورافشانی کند، نه یک پدیده برتر عقلانی که عقل نظری از طریق عقل عملی به واقعیت آن رهنمون شده است». اینجا ریشه‌ی ارتباط حکومت به خدا را می‌زند. در ادامه می‌افزاید که مفهوم حکومت از دل نیاز طبیعی بشر برآمده است بدین گونه که بشر برای تنظیم نیازها و تحقق نیازهایش نیاز به تشکیل حکومت داشته است. مفهوم حکومت همانند مفهوم وجود نیست زیرا مفهوم وجود و هستی یک مفهوم عقلی بسیار بالاست؛ در حالی که مفهوم حکومت مثل مفهوم وجود نیست که بتوان گفت که در مورد آن باید به سراغ عقل یا ماوراءالطبیعه برویم. اصلاً نویسنده می‌خواهد ارتباط بین حکومت و مسئله ماوراء الطبیعه را قطع کند و بیان نماید که حکومت هیچ ارتباطی به مسئله ماوراءالطبیعه ندارد و لذا می‌گوید افلاطون که آمده مسئله حکومت را از طریق مُثُل درست کرده حرف باطلی است.

پس حکومت چیست؟ نویسنده حکمت و حکومت چنین پاسخ می‌دهد: «[حکومت] یک رخداد تجربی و حسی است که از درک بهزیستی و تجمع گروهی انسان‌ها در مجاورت و همسایگی یکدیگر و انتفاع و همیاری آنان با همدیگر به ذهن فرود آمده است». حکومت یک رخداد تجربی بشر است، یک رخداد حسی است نه ماورای حس. سپس نویسنده کتاب حکمت و حکومت وارد این مطلب می‌شود که منشأ این رخداد تجربی در زمین چیست؟ وی منشأ آن را وکالت و نظارت از سوی مردم می‌داند. هنگامی که مردم نیازهایشان را می‌بینند، چنین درمی‌یابند که هر کسی نمی‌تواند برای خودش امنیت، بهداشت و اقتصاد درست کند، بلکه تأمین این نیازها را به گروهی به نام دولت و به عنوان وکیل می‌سپارند تا این کارها را انجام بدهند. از این منظر حکومت یک وکالت و نظارت از سوی مردم است و دو مقوم برای حکومت منظور می‌نماید، یعنی پس بعد از اینکه نویسنده حکمت و حکومت می‌گوید حکومت یک امر تجربی است که ربطی به ماوراء الطبیعه ندارد آنگاه چنین بیان می‌نماید که حکومت دو مقوم دارد، یک مقوم آن عبارت از وکالت است، مقوم دوم آن نیز مردم است که دولت را در برآورده ساختن آن نیازها در هر جامعه‌ای توکیل می‌کنند. نویسنده حکمت و حکومت سپس می‌فرماید: این روابط کلاً در قلمروی عقل عملی و عمومی انسان‌ها قرار دارند و از جمله موضوعات متغیر به حساب می‌آیند.[10] با این وصف و شرح بایست بررسی نمود که نویسنده حکمت و حکومت چه نتیجه‌ای می‌گیرد؟ چنین نتیجه می‌گیرد که اولاً حکومت که امری تجربی است. ثانیاً حکومت با وکالت مردم درست می‌شود. ثالثاً حکومت از امور متغیر است، یعنی ایشان حکومت را طوری تفسیر می‌کند که از امور دائم‌التغییر است، بدین معنا که مردم امروز این شکل از حکومت را می‌خواهند، فردا نیازهایشان تغییر می‌کند و شکل دیگری از حکومت می‌خواهند و پس

فردا شکل سومی از حکومت را می‌خواهند. حکومت چون بر اساس نیازهای طبیعی بشر است و فرض نیازهای طبیعی در هر زمانی مستلزم تغییر است چنانچه متصور است که در هرصد سالی تغییر پیدا نماید، پس حکومت و لوازم حکومت از متغیرات می‌شود.

ثابت و متغیر در نگرش فقهی

در میان بزرگان ما بحثی مطرح است بنام «احکام ثابت و متغیر» [11] بدین معنا که احکامی که در دین داریم، در یک تقسیم به دو نوع منقسم می‌گردد: 1. احکام ثابت 2. احکام متغیر، پس در احکام و بالتبع در دین، ثوابت و متغیرات داریم. در حالی که نویسنده کتاب حکمت و حکومت همه احکام دین را جزء ثوابت می‌داند. از این منظر در دین حکمی که تغییر کند نداریم بلکه همه احکام تا روز قیامت لا یتغیرند. پس ایشان ثابت کرد که حکومت از اموری است که در ذات و جوهرش تغییر است و به اختلاف شرایط، نیازها و زمان‌ها تغییر پیدا می‌کند. عقلای این زمان می‌گویند الآن یک حکومتی قرار بدهیم که در آن ربا باشد و زمانی دیگر می‌گویند ربا نباشد، بانک باشد، بیمه باشد یا نباشد. حکومت باید این‌ها را تنظیم کند اما به نظر صاحب کتاب حکمت و حکومت، حکومت و تمام لوازم و ملزومات آن از جمله متغیرات و موضوعات جزئی و در رده احکام لایتغیر الهی به شمار نمی‌آیند، یعنی احکام الهی تماماً لا یتغیر است: «حَلَالٌ مُحَرَّمٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» [12]، بنابراین نویسنده کتاب حکمت و حکومت در همان ناحیه مبدأ و ریشه، ارتباط بین حکومت و دین را کاملاً قطع می‌کند، یعنی تقریباً برهان می‌آورد که حکومت نمی‌تواند مرتبط با دین باشد، چرا؟ زیرا از ابتدا بیان نمود که حکومت از مفاهیم عقلانی برتر نیست. هر مفهوم عقلانی و اخلاقی جزء دین است، مثل صبر که یک مفهوم عقلانی و اخلاقی است، باید دین به این مفاهیم بپردازد ولی ما نمی‌توانیم بگوئیم صبر در یک زمانی خوب است و در یک زمانی بد است و به اختلاف شرایط مختلف می‌شود. همچنین نمی‌توان گفت که عدالت در یک زمانی خوب است و در یک زمانی بد است، نه! عدالت همیشه عدالت و حسن است و یک مفهوم عقلانی برتر است و نویسنده کتاب حکمت و حکومت بیان نمود که حکومت از این قسم نیست.

به بیان دیگر مفاهیم عقلانی برتر مفاهیم کلی و لا یتغیر هستند، هم کلی‌اند و هم لا یتغیر، هیچ وقت دین نمی‌آید عدالت در این کشور با این خصوصیات جزئی آن بیان نماید بلکه دین در بیانی کلی چنین می‌گوید که باید کاری بشود که آن کار مطابق با عدالت باشد و کلی آن را مطرح می‌کند، در سایر مفاهیم اخلاقی نیز همینطور است. اما نویسنده حکمت و حکومت بیان نمود که حکومت مفهوم تجربی طبیعی متخذ از نیازهای مردم که به اختلاف زمان‌ها و شرایط تغییر می‌کند و این را جزء موضوعات جزئی قرار داد و می‌دانیم که جزئی در مقابل مفاهیم کلیه است. از این رو که به نظر نویسنده حکمت و حکومت موضوع جزئی است و شرع به موضوعات جزئی نمی‌پردازد [پس حکومت خارج از حوزه دین است]، مانند اینکه اگر خیلی جزئی نگاه کنیم می‌گوئیم شرع نمی‌گوید که کجا ساختمان ساخته شود و کجا ساخته نشود، به شرع چه ربطی دارد؟ شرع نمی‌گوید که کجا درختکاری بشود و کجا نشود؟ این مسائل را باید اهل فن در نظر بگیرند و شرع نمی‌گوید در قم درختکاری بشود و در فلان شهر نشود. اینها موضوعاتی جزئی است. البته مغالطات کلام ایشان برای شما روشن است. ایشان اثبات کرد که حکومت موضوع جزئی متغیر و مفروض گرفته که احکام شرع غیر متغیر است پس حکومت نمی‌تواند ربط به دین داشته باشد. همچنین می‌گویند حکومت قابلیت ربط به دین ندارد. ببینید تا چه اندازه ایشان جلو می‌آید! بعد در ادامه می‌گوید چون حکومت و تدبیر امور مملکت از قدیم الایام از شاخه‌های عقل عملی فلسفه است و عقل عملی نیز درک نازل محسوسات و موضوعات و همان معقولات عقل نظری است که در فرم کلیت ثابت و لا یتغیرند، پس دیگر تردیدی نخواهد بود که سیاست مدن به طور کلی از مدار تکالیف و احکام الهیه خارج است. [13] نویسنده حکمت و حکومت بیان می‌نماید که بالاخره از آنجا که حکومت زیرشاخه عقل عملی است و عقل عملی نیز درک نازل محسوسات و موضوعات عینی، همان معقولات عقل نظری است که در فرم کلیت ثابت و لا یتغیرند، پس دیگر تردیدی نخواهد بود که سیاست مدن از مدار تکالیف خارج می‌شود. [14] منتهی ایشان ارتباط حکومت و دین را بالکل منقطع و متباین نمی‌داند بلکه حداقل یک ارتباط بین این دو لحاظ می‌نماید که البته تنها ارتباط حکومت با دین و این گونه احکام است و بیان آن بعداً عرض خواهد شد.

خلاصه ایشان چنین ادعایی دارد. حالا بایست بررسی نمود که چگونه باید جواب این اشکال را داد. لطفاً به آنچه که در این جلسه نقل شد، دقت کنید. اگر به کتابخانه اینجا [15] مراجعه نمایید در می‌یابید که دو سه صفحه کتاب حکمت و حکومت از صفحه 72 تا 75 ذکر گردید. [16] بنابراین در این مطالب دقت کنید تا جلسه بعد ان شاء الله.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1]. کتاب حکمت و حکومت اثر آقای مهدی حائری یزدی.
- [2]. شاخه‌ای از دانش حکمت و فلسفه که به دو قسم فردی و اجتماعی قابل تقسیم است. حکمت فردی به انفس و رفتار هر فرد می‌پردازد و از همین رو به آن «علم الاخلاق» گفته می‌شود. در حکمت عملی اجتماعی نیز از نگاه خواجه نصیرالدین طوسی، بخشی در خصوص «تدبیر منزل» و خانواده است و دیگری در خصوص «سیاست مدن» و تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی در سطح یک جامعه. (حکمت <https://wiki.ahlolbait.com>). ویراستار.
- [3]. شاخه‌ای از دانش حکمت و فلسفه است. خواجه نصیر طوسی در کتاب اخلاق ناصری حکمت را به دو شاخه حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می‌نماید. حکمت نظری در نگاه خواجه، به سه قسم قابل تقسیم است؛ اول مابعدالطبیعه است که علم الهی را شامل می‌شود و همانا شناخت خدا و موجودات مقرب اوست که به فرمان حق تعالی مبدأ و اسباب موجودات دیگر شده‌اند. دوم علم ریاضی است که هندسه، نجوم و حساب را شامل می‌شود و قسم سوم علوم طبیعی و شناخت طبیعت است. (حکمت <https://wiki.ahlolbait.com>). ویراستار.
- [4]. مهدی حائری یزدی، کتاب حکمت و حکومت، ص 90.
- [5]. جزوه بخشی از مناظرات آخوندخراسانی و میرزای نائینی، اثر اکبر ثبوت.
- [6]. جعل و انتساب ناروا.
- [7]. در مقام نقد کتاب حکمت و حکومت، کتبی ت‌ل‌یف شده است، از جمله: حکومت حکیمانه، اثر آیت‌الله محمد مؤمن، انتشارات: نشر معارف؛ حکمت حکومت فقیه، اثر آیت‌الله حسن ممدوحی، انتشارات بوستان کتاب قم؛ حکمت حکومت، اثر آیت‌الله محمد مهدی میرباقری، انتشارات تمدن نوین؛ کدام حکمت، کدام حکومت، اثر آقای داوود مهدوی‌زادگان، انتشارات امیرکبیر.
- [8]. مهدی حائری یزدی، پیشین.
- [9]. مهدی حائری یزدی، پیشین، ص 90-91.
- [10]. پیشین، ص 91.
- [11]. مثلاً در نظر علامه طباطبایی «صاحب تفسیر المیزان»، حضرت امام خمینی و شهید سید محمدباقر صدر چنین تقسیمی مطرح گردیده است. ر.ک. مقاله: «ثابت و متغیر در نگاه امام خمینی، علامه طباطبایی و شهید صدر، اثر آقای احمد مبلغی، کیهان اندیشه، سال 1376 ش، شماره 71 به نشانی دسترسی اینترنتی: <https://ensani.ir/fa/article/107045> و نیز مقاله ذیل مشتمل بر بیان تقسیم‌بندی جالبی از دگرگونی‌های نگاه موضوع: ثابت و متغیر (فقه) <https://fa.wikifeqh.ir/>
- [12]. بصائر الدرجات، ص ۱۴۸، ح ۷. و ن.ک: الکافی، ج ۲، ص ۱۷، ح ۲؛ التهذیب، ج ۴، ص ۱۴۵، ح ۲۷؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۳۵۸؛ کنزالفوائد، ج ۱، ص ۳۵۲؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۹۷.
- [13]. مهدی حائری یزدی، پیشین، ص 91-92.
- [14]. پیشین.
- [15]. کتابخانه مجتمع آموزشی و پژوهشی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
- [16]. بنابر تفاوت چاپ کتاب حکمت و حکومت، این نوبت از جلسه طبق برخی چاپ‌ها از صفحه 90 تا 92 بود. ویراستار.